

آنچه سده بیست و یکم میخواهد به جواب آقای احمد علی کوهستانی

یادداشت پورتال

جناب نعمت الله ترکانی،

نوشتۀ شما را تحت عنوان (آنچه سده بیست و یکم میخواهد) که جوابی است بر مقاله آقای کوهستانی بدست آوردیم. در قسمتی از نوشتۀ شما آمده است: "اسلام همان بوده که هست. از هزار و چهارصد سال به اینطرف با همین نام، جهاد ادامه دارد. این جهاد نه به خاطر آوردن عدالت اجتماعی، وحدت، برابری و برادری، انکشاف و آزادی بلکه برای سرکوبگری، قدرت سالاری، غنیمت گیری، چور و چپاول، تخریب و کشتار و اسارت ادامه دارد" و یا "کسانیکه علیه ملازاده و افکار قرون هیچ او ایستاده اند".

متن مقاله شما مملو از جمله های فوق می باشد که محتوای آن در مغایرت با روش نشراتی پورتال افغان جرمن آنلاين قرار دارد ولی با در نظر داشت و رعایت حق آزادی بیان، پورتال به نشر آن مبادرت می ورزد. البته مسؤلیت اظهارات شما در مورد عقاید اسلامی منوط به شخص خود شما می باشد.

آنچه سده بیست و یکم میخواهد به جواب آقای احمد علی کوهستانی

در سایت انترنتی افغان جرمن آنلاين مقاله ای از قلم (علی احمد کوهستانی) به نشر رسیده و در آن از عمر خطاب گرداننده تیلویزیون پیام افغان شکایتی به خاطر برداشتن برنامه اصلاح؛ به تبلیغات اسلامی شخصی به نام ملازاده انتقاد صورت گرفته است. این مقاله مدت بیست چهار ساعت در سایت خاوران هم اقبال چاپ یافت اما گردانندگان خاوران آنرا دوباره از نشرات خود حذف نمودند.

آقای کوهستانی گویا از لابلای انترنت اعمال فرومایه ترین رهبران حکومت اسلامی در ایران را افشاء نموده و به کسانیکه علیه ملازاده و افکار قرون هیچ او ایستاده اند خشم خود را بیان کرده است. چون به عقیده ایشان ملازاده یکی از کسانی بوده که علیه ولایت فقیه و دولت شیعه گرای ایران تبلیغات میکرد.

اولتر از همه باید گفت که نه این نغمه های دلفریب احساساتی و عقاید قرون وسطایی آقای کوهستانی و ملا زاده شان فریبنده مینماید و نه تمکین آقای عمر خطاب گرداننده تیلویزیون پیام افغان؛ در مقابل خواست های چند نفریکه نام شان پیراهن عثمان غنی گشته و حسادت فرقه گرایان اسلامی را بر انگیزته است.

اسلام همان بوده که هست. از هزار و چهارصد سال به اینطرف با همین نام، جهاد ادامه دارد. این جهاد نه به خاطر آوردن عدالت اجتماعی، وحدت، برابری و برادری، انکشاف و آزادی بلکه برای سرکوبگری، قدرت سالاری، غنیمت گیری، چور و چپاول، تخریب و کشتار و اسارت ادامه دارد. پیشوایان کنونی جهان اسلام از وهابیان سعودی گرفته تا فاطمیان مصری و آیت الله های ایرانی خوب میدانند که حرکات و موضع گیری های ارتجاعی شان نه درد توده های دربند را دوا میکند و نه ضامن بقای شان بر اریکه قدرت است. واقعیت اینست که این آئین تفرقه اندازی به نام مذهب و طریقه اضافه از ده ها نسل است که دامنگیر جغرافیای جهان اسلام است و تاریخ از تکرار وقایع قتل عام ها، شهرسوزی ها، غارتگری ها، سرکوبی ها، آتش زدن ها و لشکر کشی ها حکایت میکند.

در قرن بیست و یکم الگوی کربلا نه تنها در عراق بلکه در افغانستان، پاکستان، لبنان، فلسطین، سومالیا و یمن تکرار میگردد و حد اقل نسلی که تاریخ دوره های فتوحات اسلام را بیاد ندارند گاهی به این فکر نمیشوند که اگر اسلام همین است که ملا زاده و دوست شان آقای کوهستانی میگویند لعنت به این دین و لعنت به پیروان بی کله و بی مغز آنان!

با دست های نحس خون آلود بوده اند
هیزم کشان آتش نمرود بوده اند

آنانکه در قبيله پی سود بوده اند
فرقی میان راهب و شیخ و امام نیست

دیانو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

نه آیت الله های ایرانی و نه شیخ الحدیث و امیرالمومنین های افغانی و نه کوهستانی ها و ملا زاده ها توانستند که ذره ای از درد و رنج مردم ایران، افغانستان، عراق، عربستان و دیگر بلاد اسلامی را دوا کنند و نه روضه خوانی ها و تکبیر گویی های مشتی اخوان الشیاطین قرن های دور لقمه نان مردم سرزمین های اسلامی را مهیا کرده است. سده های اول و دوم هجرت را از نظر میگذرانیم و قرار اقرار آقای کوهستانی با همین نامهای شیعه و سنی از جنگ ها، کشتارها، تخریب مدنیت، اسیرگیری ها، برده داری ها و زورگویی ها که روح دین و مذهب در اسلام بود و چنانکه امروز شیعیان علوی و حجتیه و سنیان حنیفی و مالکی و وهابی برای ترویج اندیشه های مذهبی خود مرز و معیاری را نمی شناسند و میکشند و ویران میکنند و گروگان میگیرند و سرکوب میکنند و انتحار می آفرینند و خیال و اندیشه شان هنوز هم در عصر حجر دور میخورد؛ بیخبرند و یا خود را گول میزنند که دیگر تاریخ شان گذشته و جای آنان زبانه دانی ها است.

برای آنکه آقای کوهستانی بدانند و دیوار را یک طرفه گل نکنند ایشانرا به خواندن تاریخ محمد ابن جریر طبری از جنگ ها و کشت و کشتارها و ویرانگری های سربازان اسلام در زمان خلافت حضرت عمر، عثمان و علی و بعد از آن در اواخر قرن چهارم هجری از ستیزه جویی های خلفای اموی معطوف میدارم. البته اینها وقایعی از جهاد بادیه نشینان عرب است که اسلام را در نیمی از پهنه جهان استقرار بخشیدند و خود حالا با همان سنت های دیرینه اسلام اندیشی و فقه دینی پایگاه بزرگ منافع نظامی امپریالیزم امریکا هستند و هر شیخ و آخند آن با داشتن ملیون ها دالر، زنان متعدد از هرگوشه جهان، نگهبانان مسلح با سلاح های کشتار جمعی و سرمایه های نفتی بر روی ملت های مظلوم فلسطین، لبنان، سومالی، افغانستان و عراق تف و لعنت می افکنند. چنانکه در حکومت های اخلاف شان هم اسلام وسیله ای برای اندوختن ثروت، چور و چپاول، کشتار، ویرانی و فریاد های تسلیم طلبی به یزید ها، و شمرها بود کار دیگری از پیش نبرده اند.

بی سبب و مدعا نیست که نماینده های گوش به فرمان ملک عبدالله و خامنه ای و ملا زاده ها در قرن بیست یک، درامه حکومت های عدل اسلامی، اخوت و همزیستی را کاذبانه بر زبان جاری میسازند. آقای کوهستانی چنین درفشانی میکنند: «...، تلاش های فراوانی در جریان بوده تا عده از دشمنان اسلام با تظاهر به مسلمان بودن، عظمت و یکپارچگی امت اسلامی را از داخل صفوف مسلمانان متلاشی نمایند...» اولتر از همه از کجا معلوم که خود آقای کوهستانی یک کافر، یک زندیق و یک کمونیست نباشند که برای برآورده ساختن اهداف پلید خویش توده های بیخبر و بیسواد را به نام اسلام هیزم آتش شهوت، قدرت و ثروت خود میسازند. زیرا چنانکه تجربه تلخ اسلام گرایان ما نشان داده این مردم غیر منافع مادی، کسب قدرت دولتی و شهرت کاذب خود به هیچ چیز دیگری پابندی ندارند و اگر ایشان یکپارچگی و عظمت اسلام را در داخل صفوف مسلمانان یاد میکنند تکیه کلام شان در طی یکهزار و چهار صد سال تاریخ اسلام با کدام حقایق استوار است؟

بعد از وفات حضرت محمد و چنانکه خود آقای کوهستانی اقرار میکند. حضرت عمر به بوسیله حضرت عثمان و حضرت علی و دیگران هر یک بدست دشمنان اهل اسلامش کشته شدند و پر واضح است که همه اختلافات و بوجود آمدن مذاهب و طریقه های آن بخاطر اختلافات توسط همین احزاب و فرقه های مذهبی مسلمانان دامن زده شد. اگر حضرت محمد دین یکتا پرستی و اسلام ناب را پیغام آورد. پس این همه مذهب، طریقه، فرقه و روش های منفرد در اسلام از کجا سر چشمه گرفت؟ اگر یزید پسر معاویه برای کشتن حسین نواده حضرت محمد و پسر بزرگترین سرباز اسلام حضرت علی را بهانه ای برای برقراری خلافت تراشید؛ آن بهانه غیر از نگاهداشتن تخت و تاج و خلافت اموی چه چیز دیگری میتواند باشد؟

در سراسر دوران خلافت اموی تازیان عرب اسیران جنگی را میکشند و زنان و اطفال آنان را در بازارهای برده فروشی سوق میدادند. چنانکه فتیه سردار عرب در یک روز هزار اسیر را روبرویش و هزار اسیر دیگر را در عقب اش و هزار دیگر را در سمت چپ و هزار دیگر را در سمت راستش کشت... (تاریخ طبری جلد ۹).

یزید بن مذهب یکی دیگر از سرداران عرب اسیران را لخت کرد و جامه از ایشان گرفت تا در سرمای زمستان همه جان دادند. اسیران دیگری را در فاصله دو فرسخ دار بر پا نموده و آنان را حلق آویز کرد. و پسر فتیه در سال نود هجری چندین هزار اسیر را در شهر تالفان قتل عام کرد. (حکومت بنی امیه در خراسان تالیف عبدالله مهدی الخطیب) آنچه صفویان برای زنده کردن باورهای مرده و ترکیب های مزخرف در مذهب شیعه در ایران آوردند حاصل همین زور سر نیزه و بریدن زبان دگر اندیشان بود. آنچه کشور گشایی ها شاهان و گرفتن غنیمت در سرزمین های بیگانه بود بهانه آخرین ترویج همین دین و یا مذهب بود.

خوب حالا از آقای کوهستانی سوالی طرح میشود اینکه نتیجه این همه جدال های دینی و مذهبی چه شد؟ وقتی شما ادعا میکنید که «... آری! در مرحله کنونی مبارزات آزادیخواهانه و عدالتخواهانه امت اسلامی، ملازاده به نماد این مبارزه حسینی در برابر یزیدیان زمان مبدل گردیده...» نه آنستکه برای ملازاده مرتبت حضرت حسین و برای مخالفین آن کنیه یزید پسر معاویه را میدهید؟ آفرین به برگشت سریع و این خیز بلندتان به عقب. واقعاً که اگر ملازاده مرتب حسین را دارد شما هم از آن شهید راه خلافت کمتر نیستید. در مراجعه به تاریخ حسین پسر حضرت علی بر براندازی خلافت یزید روی به کوفه کرد. ولی شما و ملازاده شما نمیدانم برای براندازی خلافت کدام خاندان

عرب روی به شرق، غرب، شمال و یا جنوب خواهید کرد و می‌خواهید در کدام بیابان بی آب و علف جام شهادت بنوشید. مگر نه آنست که هدف شما چون حسین بر اندازی است؟

آقای کوهستانی شاید در تمام نوشته‌های حرف درستی را که زده اند این باشد که «... اگر کمی تاریخ را به عقب ورق بزنیم بوضاحت مشاهده خواهیم کرد که حق ستیزی ها و نفاق افکنی های فعلی مسئله جدیدی نبوده بلکه از آغاز گسترش فتوحات اسلامی و نفوذ روز افزون مسلمانان در صدراسلام، تا کنون که بیش از چهارده قرن از آن زمان میگذرد، تلاش های فراوانی در جریان بوده تا عده ی از دشمنان اسلام با تظاهر به مسلمان بودن، عظمت و یکپارچگی امت اسلامی را از داخل صفوف مسلمانان متلاشی نمایند...» اگر ایشان باور دارند که آغاز گسترش اسلام و فتوحات اسلامی وجوه حق ستیزی، نفاق افکنی و دشمن سازی بوده است پس زدن سنگ اتحاد و برادری برسینه این همه وهابیت، حنیفیت، حجتیت و بلاخره این همه فرقه گرایی و اتحاد ستیزی در چیست؟ مگر نه آنست که هر که برای مقصد خود دلبری میکند. آنطرف دوستان حجتیه و عاشقان ولایت و این طرف سینه چاکان امارت و خلافت در قرن بیست و یک به نام اسلام مدنیت های دوهزار ساله را ویران میکنند. شهرها را تخریب و شهروندان را به گوشه و اکناف جهان متواری میسازند و یا با شعار ولایت فقیه مملکت را میسوزانند و دسته دسته شهروندان را به بهانه دگر اندیشی به دار میزنند و دست طمع به ملک و سرزمین دیگران دوخته اند. بلی و اینها در طول تاریخ اقلیت های بودند که مثل خوره به جان و مال مردم چسبیده بودند.

آقای کوهستانی خوشبختانه در مورد تاریخ بربریت اسلام تحقیق های جالبی دارند و از جمله در زمان پیغمبر اسلام حجت میاورند که گویا اصل فتنه از دوران خلفای راشدین حضرت عمر، ابوبکر، عثمان و علی شروع شده است و قبول دارند که این یاران حضرت پیغمبر برای گرفتن مقام خلافت با شمشیر برهنه بجان همه افتادند و یکی دیگرش را از صحنه دور کرده است. و این اگر چه خیلی شنیع و دور از کرامت اصحاب پیغمبر است اما واقعیت دارد. و نام اینرا باید چه گذاشت؟ صدمه به ابهت و وحدت اسلام. و چنانکه ایشان باور دارند دیگر نه در جهان اسلام ابهتی است و نه هم اتحادی. مسلمان سنی افغان به نام پشتون و تاجک و ازبک دشمنان خونی همیگر اند. و در یک مقطع همه علیه شیعه افغانستان قرار میگیرند. و اینست اسلام ناب محمدی که زباله دانی های انترنت از ویوکلمپ های حجت الاسلام و ملا زاده های افغانی و ایرانی پر شده و همه اش عوض تبلیغ به اتحاد پر است از تهمت، نفرین و افتراء به همدیگر؛ سایت ها ساخته اند و آب به آسیاب صلیبیون غربی میریزند.

در ایران، عراق، سومالی، فلسطین اشغالی، لبنان، لیبیا، پاکستان و یمن هم وضع از همین قرار است. شیعه به خون سنی تشنه است و قدرتمندان به خون ضعفاء افطار میکنند. عربستان قبله مسلمانان پایگاه نظامی صلیبیون غرب است و از همین سرزمین هم ندای الله اکبر بلند میشود هم الیتماتوم های هسته ای علیه سرکشان و مخالفین امریکا و انگلیس در شرق میانه؛ حالا آقای کوهستانی و سخنگوی شان آقای ملا زاده به نام شیعه و سنی تضاد های اجتماعی اقتصادی را به نفع وهابی های عرب ماستمالی میکنند.

آقای کوهستانی نمیدانم به کدام دلیل و برهان مذهبی شان به داکتر علی شریعتی مراجعه نموده و گفتار او را برای رد چرندیات ملا زاده مطرح بحث قرار میدهند. اگر علی شریعتی یک ایدولوگ اسلامی و برخاسته از یک خانواده مذهبی نبود شاید طرز فکرش در مورد مذهب تشیع و فرقه های مربوط آن تا این حد نمیرسید که فرقی میان شیعه اثنا عشری و یا حجتیه قابل گردد. داکتر علی شریعتی هم بدون تردید یکی از همان ایدولوگ های تشیع بود که امامت و خلافت را مورثی میپنداشت و ضمن با رد اکثریت مردم آنان را چون رمه های گوسپندان جلو امام و یا مرجع تقلید تشویق مینمود. او عقیده داشت «... جهل توده های عوام مقلد منحنط و بنده واری که رای خود را به یک سواری و خوردن یک شکم ابگوشت (شوربا) به هرکه بانی شود اهدا میکند و تازه اینها غیر از آراء اسیر گوسفندی است... (امامت و امت صفحات ۵۰۴، ۶۰۴، ۶۱۹، ۶۲۰ و ۶۲۷)

علی شریعتی اصل ولایت را محترم میشمارد و بنا بر فلسفه او شخص ولی فقیه اختیار دار کامل و رهبر بلا منازعه است. شریعتی امام را پیشوا و عامل حیات و حرکت جاودانه میداند و از وجود و بقای امام بقای جامعه را جستجو میکند و صریحا اظهار میکند که انسانیکه امام خود را نمی شناسد مثل گوسفندی است که شبامش را گم کرده باشد. (شیعه یک حزب تمام صفحه ۴۷ و ۴۸). به این ترتیب موقف امت را تا یک چارپای بیشعور پائین میآورد.

هرچند آقای کوهستانی و بعضی از نیمچه ملاهای ماراخوش میآید. علی شریعتی که پرورده اساتید فرانسوی چون برگ ناتل و لوی ماسینون درس فلسفه آموخت و در مراجعت به ایران با گروه های شورشی پیوند برقرار نموده و تیوری نه مارکسیست و نه اسلام سنتی را به تبلیغ نشست. اما نه او نه امامان اسلافش با تکیه به نسخ دینی و مذهبی قادر بودند که عدل و انصاف اجتماعی را ترویج و دیموکراسی را جایگزین احکام خشک و غیرمنطقی دینی و مذهبی بسازند. البته من هم به آقای ملا زاده و هم به پیرو شان آقای کوهستانی نه دستوری صادر میکنم و نه آنان را به خاطر عقاید شان مرتد میدانم بلکه هدف ام اینست که این آقایان بدانند که قرن بیست یک دیگر قرنی نیست که بتواند از گرد بودن زمین انکار کرد. قرن بیست یک برای دین و مذهب فضای بازتری از قرون گذشته داده است. این فضا باز بسوی افق های آینده بشریت است که از دین و مذهب شان بدون خوف کلیسا و مسجد لذت ببرند و سرنوشت عقاید شانرا کودنترین و بیمایه ترین راهبان، امامان، آخذها و شیوخ که نان مفت خورده اند تائین نکنند.

قرن بیست یک نمیتواند امیران کودن و آیت الله های بیشعور را تحمل کند. زیرا دیگر دلخوشک های به نام مذهب و دین از زبان این عجزه ها نه به ایشان نان میدهد و نه مسیر خیال بافی های شانرا بجای میرساند. آخذ، شیخ، ملا، آیت الله و حجت الاسلام قادر نیستند که رهبری این همه انکشافات و اختراعات و بدعات و همچنان معنویات انسانها را تحمل کنند. آنان از روی ناچاری باید قبول کنند که زمین به دور خورشید میچرخد و مصیبت های طبیعی از فعل و انفعالات طبیعت سرچشمه دارد. حتی بشر میتواند که این همه مدنیت و این همه اختراعات و انکشافات را در یک چشم بهم زدن نابود کند.

قرن بیست یک برای خشک اندیشان مذهبی فرصت آنرا نمیدهد که خر جهالت شانرا تا هر جائیکه میخوانند بتازند و به نام این و آن فخر فروشی نموده و دست آورده های قرون بربریت را الگوی زندگی بشر بسازند. در همان کلیسا ایکه گالیله را به جرم حقیقت توبه دادند اکنون آهنگ فتح کائنات طنین انداز است و سرخوردگان گاتولیک و پروتستانت چون مرغ در تب پرگویی های خود بخواب رفته اند.

ملا زاده و دوستان فایشست شان خوب میدانند که الگوی دین و مذهب برای سیرکردن شکم گرسنگان و دمیدن روح مذهب ؛ کوبیدن آب در هاون است. اما مزورانه و برای پیشبرد مقاصد سیاسی و حزبی خود با بی شرمی تمام آب را به هاون میکوبند. آنان خیال میکنند که فایشیزم مذهبی در ایران جاودانه است و یا دستیاران بوش و صیهونیزم اسرائیل قادر اند مادام العمر بر سرنوشت مردم عراق، افغانستان، سومالیا و فلسطین حاکم باشند. جواب این همه را تاریخ میدهد. نه آیات شیاطین ایران، نه ملازاده های مفسد افغانستان و نه هم حجتیه های عراق قادر خواهند بود که سرزمین های خود را به نام مذهب و دین آزاد سازند تا اینکه برای آزادی اتحاد، اتفاق، برادری و برابری نباشد.